



فهرست گذر افعال (به جز گذر به مفعول)



جمله چیست؟

- ✓ جمله کوچکترین واحد زبان است که کاملی منتقل می‌کند. یک نهاد و یک گزاره دارد.
- ✓ می‌تواند شامل کلمه باشد.
- ✓ اما معمولا یک و فقط یک دارد. می‌توان گفت **تعداد جملات = تعداد فعل‌ها**

فعل چیست؟

- ✓ فعل کلمه‌ایست که انجام کار یا وجود حالتی را به نهاد نسبت میدهد.
- ✓ ۳ داده در اختیار ما می‌گذارد: بن (مصدر)، زمان، شخص و شمار (هماهنگ با نهاد)

جمله برای کامل شدن پیام خود، به جز فعل، به چه اجزای دیگری واقعا نیاز دارد؟

- ✓ در بعضی جملات، فعل به تنهایی پیام کاملی دارد و نیاز به هیچ چیز برای کامل شدن ندارد، این جملات ۲ جزئی یا هستند و سایر اجزای احتمالی جمله، توضیح اضافه محسوب می‌شود.
مثل: بیا، گریستم، می‌ایستد

یا:

- ✓ در برخی جمله‌ها باید از فعل بپرسیم: چه چیز را؟

این جملات ۳ جزئی و گذرا به هستند.

مثل: خواندم، ریختی، می‌گویم.

یا:

- ✓ در برخی جملات، فعل انجام کاری را بیان نمی‌کند، بلکه وجود حالت یا صفتی را به نهاد نسبت می‌دهد.

این جملات ۳ جزئی و گذرا به هستند و اسنادی نامیده می‌شوند.

مثل: تشنه بودم، هوا سرد است، درسها سخت شده‌اند. (است و بود و شد و گشت و گردید)

- ✓ ممکن است لازم باشد از فعلها سوالات دیگری هم بپرسیم، در جدول رو به رو، مصدر این فعلها ذکر شده‌اند.

متمم

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

مفعول متمم

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

مفعول مسند

گردانیدن (گذرای گشتن یا گردیدن) و فعلهای هم معنی آن، مثل: «نمودن»، «کردن»، «.....»
«نامیدن» و فعلهای هم معنی آن، مثل: «.....»، «گفتن»، «صدا کردن /.....»
«شمردن» و فعلهای هم معنی آن، مثل: «.....»، «به حساب آوردن»
«پنداشتن» و فعلهای هم معنی آن، مثل: «.....»، «دانستن»، «یافتن»



ایستگاه تمرین : ابتدا نوع و تعداد اجزای اصلی هر یک از جملات زیر را مشخص کنید. سپس گروههای اسمی باقی‌مانده را «قید» بنامید.

۱. در واپسین هفته‌های آبان، باران هر شب زمین خشک کوچه‌ها را خیس میکند.
۲. من، این مبارزه ننگین را شایسته روزهای سخت گذشته‌ام نمیدانم.
۳. ملت ایران سال‌های طولانی با ایمانی سرشار با ظلم‌پذیری و تسلیم محض جنگیده‌اند.
۴. در دوران مدرسه، همه دوستان به من شهریار شهر سنگستان می‌گفتند.
۵. ما چشم در چشم طوفان در انتهای مسیری بی‌بازگشت و تاریخی ایستاده‌ایم.
۶. تا لحظه آخر زندگی خود با افراد خوش‌طینت و بی‌غرض بساز.
۷. هر حکومتی در هر برهه‌ای از تاریخ، بناهای عظیمی برای بزرگداشت خود در تاریخ ساخته است.
۸. همین تاخیرها و سکوت‌ها مرا نگران می‌سازد.
۹. زندگی هر روز به طریق تازه‌ای انسان را از خود می‌رنجاند.
۱۰. کاش این فکر و خیال‌ها دست از سر برادرم بردارد.
۱۱. امسال برای ادای نذر مرحوم، برای اولین بار اجباراً از یک تهیه‌غذای نه‌چندان معروف غذا خریدیم.
۱۲. با همدلیت، بهترین هدیه‌ی ممکن را به من داده‌ای.
۱۳. تمرین‌های روزانه و طاقت‌فرسا در سراسر این چهار سال، بالاخره او را قهرمان المپیک کرد.
۱۴. عباس همیشه کار کردن و کسب روزی حلال را همان صراط مستقیم می‌دانست.
۱۵. کاش آیینی‌روحمان را از زنگار پلیدی‌ها پاک کنیم.
۱۶. حافظ در اشعارش محتسب را نمادی از تزویر و دورویی می‌داند.
۱۷. هیچ وقت یک ایرانی آزاده را از مرگ نترسان.
۱۸. برای دریا شدن باید قطره‌قطره به یکدیگر بپیوندیم.
۱۹. رفتارهای اخیرت اعتماد را از دایره لغات این روزهایم کاسته است.
۲۰. شاید روزی به تنهایی این دکان و کاسبی را بگردانم.